



درس تفسیر سوره مبارکه مدثر - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره مبارکه «مزمل» همان که ملاحظه فرمودید، عصاره مطالب آن گذشت و اگر بحث‌های کوتاهی درباره آخرین آیه آن باشد، در مسئله سوره «مدثر» و اینها بازخوانی خواهد شد؛ اما سوره مبارکه «مدثر»:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبِّكَ فَكْبِّرْ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ (۶) وَ

لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷)﴾

بهترین راه برای شناخت اینکه این سوره در مکه نازل شد یا مدینه؟ بررسی محتوای این سوره است. سوره مبارکه «مزمل» که دارد: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۱ و مانند آن، معلوم می‌شود مقدار قابل توجهی از آیات نازل شده است که سخن از ترتیل آن آیات است و نمی‌تواند این سوره اولین سوره باشد.

مطلب دیگر اینکه اگر گفته شد حقیقت نماز همان قرآن مرکب و ممتل است؛ یعنی قرآن وقتی مجسم شود به صورت نماز درمی‌آید، آن وقت این سؤال مطرح شده است که چطور درباره قرآن آمده: ﴿اقْرَأْ﴾ یا ﴿فَاقرؤا ما تيسر من القرآن﴾^۲ و درباره نماز آمده است: ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾؛ البته این درباره ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ یک نکته دقیقی بود که قبلاً

۱. سوره مزمل، آیه ۴.

۲. سوره مزمل، آیه ۲۰.

هم ملاحظه فرمودید، برای اینکه دینی که نماز را عمود می‌داند، این دین حرف‌های آن باید هماهنگ باشد. اگر یک مکتب نماز را عمود دانست دیگر درباره نماز نباید بگوید نماز بخوان، چون ستون را نمی‌خوانند؛ لذا دین هماهنگ با این مبنا همیشه درباره نماز دارد: ﴿أَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾، ﴿يَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾،^۱ ﴿يَقِمْوْنَ الصَّلَاةَ﴾،^۲ برای اینکه ستون را نمی‌خوانند، ستون را اقامه می‌کنند. این یک سنخ حرف زدن است. اگر یک وقت دین بگوید نماز ستون دین است، بعد بگوید نماز بخوان! این قرآن حکیم نیست، برای اینکه ستون خواندنی نیست؛ اما وقتی که دین می‌گوید نماز عمود دین است، هر جا یعنی هر جا! هر جا سخن از نماز است: ﴿أَقِمْوْا﴾،^۳ ﴿يَقِمْوْا﴾ است، این کتاب می‌شود کتاب حکیم، برای اینکه ستون را اقامه می‌کنند.

در جریان قرآن هم گرچه «أَقِمْوْا الْقُرْآنَ» نیامده است؛ اما ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾، «قم فکبر»، اینها همان معنی ایستادگی است نه ایستادن. این ایستادگی وجود مبارک حضرت، برای این است که قرآن را به پا بدارد در حقیقت. این چون مصدر به قیام است، آن وقت بازگشت ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ هم به این است که «أَقِمِ الْقُرْآنَ». در بیانات نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) هم در آخرین وصیتش این است که «أَقِمْوْا هَذِیْنِ الْعُمُودَیْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذِیْنِ الْمِصْبَاحَیْنِ»؛^۴ این دو تا چراغ را، یعنی قرآن و عترت را همیشه روشن نگه دارید، این دو تا ستون را، یعنی قرآن و عترت را همیشه به پا دارید. «أَقِمْوْا هَذِیْنِ الْعُمُودَیْنِ»؛ «أَی الْقُرْآنَ وَ الْعِتْرَةَ»، «وَأَوْقِدُوا هَذِیْنِ الْمِصْبَاحَیْنِ»، «أَی الْقُرْآنَ وَ الْعِتْرَةَ»، پس بازگشت ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ یا ﴿قُمْ اللَّیْلَ﴾ و اینها ایستادگی است، منظور ایستادن که نیست. آن حالت ایستادگی بهترین حالت برای دفاع است.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۱ و ۳۷؛ سوره بینه، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۵۵؛ سوره انفال، آیه ۳.

۳. سوره بقره، آیات ۴۳ و ۸۳ و ۱۱.

۴. نهج البلاغة (للصّحی صالّح)، خطبه ۱۴۹.

مطلب دیگر این است که گاهی در روز دستور می‌رسد که شب نماز خود را بخوانید، یک وقت شبانه آدم را بیدار می‌کنند که بلند شو کار داریم. این معلوم می‌شود که خیلی مهم است. این آیات روز که نازل نشده که شب نماز شب بخوان، همین که حضرت در رختخواب برود، فرمود بلند شو! برای اینکه قول ثقیل است؛ لذا شما شرح حالات حضرت را که بررسی می‌کنید، نماز شب حضرت که این یازده رکعت، این طور نبود که مثل افراد عادی یازده رکعت را پشت سر هم بخوانند. یک بیان نورانی حضرت امیر دارد که «لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً»^۱ «غَرَّه»؛ مثل مضمضه و اینها، آدم روزه‌دار وقتی وضو می‌کند، مضمضه می‌کند به هر حال چون مضمضه مستحب است در وضو گرفتن، این روزه‌دار که مضمضه می‌کند چه کار می‌کند؟ آب را در دهن غرغره می‌کند و دور می‌ریزد و فرو نمی‌برد. حضرت به سنگردارهایشان به این عزیزان سپاهی و ارتشی و نیروهای نظامی خودشان می‌فرمود: «لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً»، وقتی این روزه‌دار می‌خواهد روزه بگیرد، آب را مضمضه می‌کند، آب را در دهن غرغره می‌کند و دور می‌ریزد. فرمود خواب را شما با چشمانتان غرغره کنید، نگذارید فرو برود، «لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ»، شما در سنگر هستید، دشمن هم که مرتب از هر طرف دارد حمله می‌کند: «لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً».

همه اینها ریشه‌اش از بیانات ذات اقدس الهی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است تا حضرت می‌رفت یک مقدار بخوابد: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ * قُمْ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾، این آیات همان طلوعه خواب نازل شده است، نه اینکه روز نازل بشود، بگویند شما در شب، نماز شب خود را فراموش نکن! لذا شما شرح حالات حضرت را که می‌بینید، این یازده رکعت نماز را مثل یک انسان سنگرنشین، دو رکعت می‌خواند، بعد مقداری فاصله داشت، استراحت می‌کرد، بعد دو رکعت می‌خواند بعد استراحت می‌کرد. این نه خواب مزه می‌کند، نه استراحت‌های دیگر. این همیشه

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، نامه ۱۱.

در حالت نماز است. کسی که دو رکعت یا چهار رکعت بخواند بعد مقداری بخوابد، بعد بلند شود دو رکعت یا چهار رکعت بخواند بعد مقداری بخوابد، این خواب نیست. این خواب را غرغره کردن است در چشم.

این حالت را چرا در سوره «مزمل» و در سوره «مدثر» و مانند آن آمده؟ برای اینکه قول ثقیل را می‌خواهد القا کند. همان دو عنصر محوری، هم این کتاب مطالبش سنگین است که در بحث دیروز اشاره شد، آسمان‌ها متلاشی می‌شود، زمین متلاشی می‌شود، پودر می‌شود، اینها را فهم علم حصولی آن که آسان است؛ اما حضرت که این‌طور یاد نگرفت. این قول ثقیل: ﴿إِنَّا سَأُلُّكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾^۱ کاملاً برای حضرت تشریح کرد که این کرات چگونه پودر می‌شوند، این می‌شود قول ثقیل. آن وقت این جاهلیت را بخواند متمدن کند، صریحاً بیان نورانی حضرت این است که «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^۲ این جمله خبریه‌ای است که به داعی انشا القا شده است. حضرت که نمی‌خواهد فقط اسلام را تعریف کند؛ یعنی بکوشید این برود روی قله. بهترین حرف را صاحب این حرف می‌زند. آن که جهان را ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾^۳ است، آن که انسان را آفرید، بهترین راه را به انسان نشان بدهد، چون انسان یک موجود ابدی است و موجود ابدی باید کار ابدی را انجام بدهد.

بنابراین اگر در سوره مبارکه «مزمل» دارد: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾، خود این سوره نشان می‌دهد در زمانی نازل شده است که مقدار قابل توجهی از قرآن بود. این نمی‌تواند در اوّل «ما نزل» باشد. برخلاف ﴿اقْرَأْ﴾، چون ﴿اقْرَأْ﴾ می‌تواند «اوّل ما نزل» باشد.

پرسش: ...

۱. سوره مزمل، آیه ۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۳. سوره شعرا، آیه ۲۸؛ سوره مزمل، آیه ۹.

پاسخ: نه، آن قبلاً فرمود: ﴿وَرِئْلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾، یک وقت است که می‌گوید همین‌هایی که من الآن می‌گویم همین‌ها را بخوان. این دور نیست؛ یعنی اینکه دارد «سیّاتی عن قریبٍ» اینها را بخوان. یک وقت است که نه، آیاتی که قبلاً نازل شده است این. اگر ابهامی باشد تعیین نهایی به عهده محتوای خود سوره است.

سوره «مدثر» با سوره «مزل» فرقی این است آن کسی که دوستانه بالین آدم بیاید بگوید، بلند شو، خبری هست، این باید خیلی رفیق باشد، خیلی مهربان باشد، خیلی دوست باشد. این می‌شود حبیب خدا. محبّی با محبوبش، با «حبیب الله» دارد حرف می‌زند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛ شما ببینید در شکل اوّل در منطق، حدّ وسط حرف اساسی را می‌زند. قدرت هر برهانی به آن حدّ وسطش است. وجود مبارک حضرت می‌فرماید من حدّ وسط محبت هستم، آن هسته مرکزی محبت هستم. خدا محبوب کلّ است، به هر حال همه چیز از ناحیه اوست. شما اگر بخواهید محبّ او باشید یک حلقه وسطیه، یک ربط وسط، حدّ وسطی می‌خواهد. باید در مدار «حبیب الله» دور بزنید تا از محبّ بودن به محبوب بودن بار یابید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾، محبّ خدا اگر بخواهد محبوب خدا بشود، باید در مدار حبیب خدا بگردد. من حدّ وسط هستم. این خیلی کار است! یعنی اینکه فرمود من، یعنی چهارده نفر! به هر حال اگر کسی بخواهد مورد علاقه ذات اقدس الهی باشد، این حدّ وسط است، این دایره است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. آن حلقه ارتباطی که محبّ را محبوب می‌کند، دوست خدا را به جایی می‌رساند که خدا دوست او بشود، این حلقه وسطیه اهل بیت هستند. او اگر بخواهد به جایی برسد، دوستانه خدای سبحان با او سخن می‌کند. حالا که جامه در بر کردی، می‌خواهی بخوابی، بلند شو، الآن وقت خواب نیست. غرض این است که اگر روز نازل بشود که شب نماز خود را بخوان، این یک مقدار اهمیت دارد. یک وقت تا

انسان می‌خواهد برود بخوابد، آیه نازل می‌شود؛ لذا حضرت نماز شب ایشان همین‌طوری بود، این‌طور نبود که یازده رکعت پشت سر هم بخواند. این‌طور نبود.

«دثار» غیر از شعار است؛ «شِعَار» آن لباس و جامه‌ای است که با بدن ارتباط دارد، با شعر بدن ارتباط دارد؛ مثلاً زیرجامه است، لباس زیر است، آن را می‌گویند «شِعَار». آنچه روی این است، برای گرم شدن و امثال آن، می‌گویند «دثار». آن یک جامه و پیراهنی حضرت در بر داشت که «شِعَار» ایشان بود، منطقه حجاز منطقه سردسیری که نیست پارچه‌ای را روی خودشان می‌گذاشتند که استراحت کنند، فوراً آیه نازل شد که ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾، این برای اینکه قول ثقیل را آزمایش بدهد.

حذف متعلق هم می‌گویند مفید عموم است. یک وقت می‌گویند: ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾،^۱ یک وقت می‌گویند: ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۲ در بحث‌های قبل هم ملاحظه فرمودید که حوزه مسئولیت وجود مبارک حضرت، سه قسمت بود: بخش ملّی و محلّی، بخش منطقه‌ای، بخش بین‌المللی. بخش ملّی و محلّی حوزه مسلمان‌ها بود، بخش منطقه‌ای مسلمان‌ها و یهودی‌ها و سایر اهل کتاب بود، بخش بین‌المللی حوزه انسانیت بود، چه ملحد، چه مشرک، چه کافر هر کسی، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۳، ﴿ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾^۴، ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾، این ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ حرف جهانی باید بزند. حرفی بزی که اگر امروز گفتی، امروز داری مصداقش را معین می‌کنی نه محدوده حرف را، چون اگر دیگری که شرق عالم یا غرب عالم هست، بشنود هم همین حکم را دارد. شما الآن دارید مصداق را معین می‌کنید، وگرنه در سوره مبارکه «فرقان» آمده است که ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾، آن وقت وجود مبارک حضرت منذر این نذیر است. عده‌ای که برابر آیه سوره

۱. سوره شعرا، آیه ۲۱۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۱.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۴. سوره مدثر، آیه ۳۱.

مبارکه «توبه» می‌آیند حوزه‌های علمیه، حشرشان با اولیای الهی! ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، اینها فضیلتی دارد. اثر اهل هر شهری، هر روستا و هر محلی اثرگذارتر از دیگری است. برای اینکه آن مستمع دیگری را که نمی‌شناسد؛ اما این آقا را می‌شناسد، سوابق او را می‌شناسد، علم و عمل او را می‌شناسد. این ﴿لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، این مسئولیت اینهاست؛ اما حضرت فرمود تو هم اگر ﴿كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾^۱ هستی، اگر ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲ هستی، ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ هم هستی؛ لذا حالا به چه کسی و درباره چه چیزی سخن بگو! بعداً روشن می‌شود؛ اما کار تو انداز است. یک وقت می‌گوییم: ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، جلسه خصوصی و فامیلی است تا مهم‌ترین مسئله خلافت و امامت را باید ذکر بکنی. یک وقت حرف‌های جهانی است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾^۳ است، ﴿ذَكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ است.

اگر این است باید بلند شوی، سحر بلند شوی، آماده باشی: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾. چه کار بکنی؟ با «الله اکبر» باید شروع بکنی. «الله اکبر»، این تکبیر که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ﴾، «تکبیر»؛ ما معنای «الله اکبر» را به حسب ظاهر می‌دانیم. مستحضر هستید در کتاب‌های فقهی وقتی کتاب صلات تمام شد، یک «کتاب الذکر، کتاب الدعاء، کتاب القرآن»، این سه کتاب در بخش‌های پایانی کتاب صلات هست. این از سابق بود. آن بزرگان دین این کار را می‌کردند.

در جریان ذکر روایت‌هایی که مربوط به «الله اکبر» است را ذکر می‌کند. در یکی از روایات حضرت از کسی سؤال می‌کند که «الله اکبر»؛ یعنی چه؟ عرض کرد «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛ خدا از هر چیزی بزرگ‌تر است. حضرت

۱. سوره سبا، آیه ۲۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۵؛ سوره بقره، آیات ۲۱، ۲۸؛ سوره نساء، آیه ۱ ...

فرمود: «فَكَانَ ثَمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ»^۱ چیزی در عالم هست که خدا از آنها بزرگ‌تر است؟ شما شیء را ثابت کردی که آنها کبیر هستند و «الله»، اکبر است. «فَكَانَ ثَمَّ شَيْءٌ»، چیزی در عالم هست که خدا از آن بالاتر است یا هر چه هست، آیت و نشانه اوست؟ همه آینه هستند و او را نشان می‌دهند، آیت هستند غیر از آیت که چیز دیگری نیست. فقط سازنده خود را نشان می‌دهد، همین! آینه هر کسی در برابر آن بایستد را نشان می‌دهد؛ اما جهان آینه‌ای است که فقط سازنده خود را نشان می‌دهد. فرمود: «فَكَانَ ثَمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ».

در روایت دیگر خود حضرت از او سؤال می‌کند - یک روایت است که کسی از اول از حضرت سؤال می‌کند که «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ یعنی چه؟ در روایت دیگر حضرت از این شخص سؤال می‌کند - که «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ یعنی چه؟ عرض کرد: «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ». حضرت فرمود: «حَدِّثْهُ»؛ خدا را محدود کردی. چرا؟ برای اینکه خدایی هست، اشیایی هستند، مرزها جداست؛ منتها خدا بزرگ‌تر از اینهاست. «حَدِّثْهُ»؛ خدا را محدود کردی؟ عرض کرد، پس چه بگویم؟ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»^۲؛ خدا وصف‌پذیر نیست! هر چه بگویند، او بالاتر از آن است، پس اصلش این است که «حَدِّثْهُ»؛ خدا را محدود کردی، خدا که محدود نیست. عرض کرد، پس چه بگویم؟ فرمود او «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ». آن وقت کل عالم می‌شود آیت و نشانه او.

فرمود شب تاریک آیت حق است: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾^۳، روز آیت روشن حق است، شب آیت تاریک حق است. شب، یعنی آن سایه مخروطی شکل ریاضی منظم دقیق که خسوف و کسوف و طول لیل و اینها با همین معین می‌شود، این آیت حق است. فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ

۱. معانی الأخبار، ص ۱۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. سوره اِسرَاء، آیه ۱۲.

فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً ﴿١٠﴾ او یک آیت روشنی است، این یک آیت تاریک است، پس کلّ جهان می‌شود نشانه او. آن وقت کلّ جهان اگر نشانه او شد، پس چیزی در جهان نیست که بتواند برخلاف او کار بکند.

﴿وَرَبِّكَ فَكْبِّرْ﴾، آن وقت حرف‌هایت را می‌توانی اجرا کنی.

پس ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ * وَ رَبِّكَ فَكْبِّرْ ﴿١١﴾، این طور است. ﴿وَوَيْلٌ لِّكَ فَطَهَّرْ﴾؛ جامه پاک در بر کن. این لباس تقوایی که در قرآن آمده است که لباس تقوا خیر است، البته طهارت ظاهری هم معیار هست، آدم لباس را باید پاک بکند، اینها سرجایش محفوظ است؛ اما جامه تقوا در بر کردن، لباس پاک پوشیدن که حافظ طهارت انسان باشد، همین است.

﴿وَوَيْلٌ لِّكَ فَطَهَّرْ﴾؛ جامه پاک بپوش، همن لباس تقواست. مگر نمی‌خواهی قول ثقیل را تلقی کنی؟ یک؛ مگر نمی‌خواهی قول ثقیل را پیاده کنی، جاهلیت را به عقلانیت تبدیل کنی، دو؛ ﴿وَوَيْلٌ لِّكَ فَطَهَّرْ﴾. این کار را انجام بده، اینها را همین که حضرت رفت بخوابد، این آیات نازل شد که برنامه تو این است. این خودسازی است.

﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾؛ از هر چه پلیدی است، باید هجرت کنی. حالا هجرت از مکه و مدینه و اینها مهم نیست، هجرت مکان و زمان مهم نیست. دوری جستن از باطل و از کذب و از هر چه خلاف است، از هر چه غیر خداست، «استغفر الله»، ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾. این «الف و لام» آن هم «الف و لام» جنس است. هر چه که غیر خداست، اگر باطل است، اگر کذب است، اگر زور است، اگر معصیت است، «أَوْ مَا شِئْتَ فَسَمِّهِ»، از همه ناپاکی‌ها هجرت کن! این قول ثقیل را می‌خواهی تحمل کنی، قول ثقیل را می‌خواهی اجرا کنی. ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾، حالا آن مهاجرت از مکه به مدینه و امثال آن جزء فروع است این مسئله است.

بعد هم فرمود: ﴿وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾؛ مبدا بگویند اینها کار سنگینی است و منت بگذاری و بگو من کار سنگینی کردم. نه! مسئولیت خیلی مهم است، سمتی هم که ما به شما دادیم، خیلی مهم است. اینها قابل اجرا هست، پشتوانه تو

اینهاست که نمی‌شود از هر جایی وارد شد؛ اما یک دشت وسیعی که کسی از هر راهی بخواهد وارد بشود، می‌تواند، این را می‌گویند «طریق مهیعاً». این جُحفه که جزء یکی از میقات‌های ماست، این اصلش جحفه نبود، کسانی که از آن منطقه می‌آمدند وارد جدّه می‌شدند، بعد می‌خواستند وارد مکه بشوند، جحفه مُحَرَّم می‌شدند. این جحفه اول جحفه نبود، اول اسمش مهیعاً بود. بیابان باز و وسیعی بود، هر قافله از هر راهی که می‌آمد، آنجا می‌توانست مُحَرَّم بشود. بعد از اینکه یک سیل ویرانگری آمد به تعبیر صاحب مجمع^۴ بخش وسیعی از این را إجحاف کرد به زعم آنها، این را درّه درست کرد و از بین برد، شده جُحفه. وگرنه اسمش که جحفه نبود، اسمش قبل از آن سیل مهیعاً بود. این مهیعاً هم که گفتند علم بالغلبه است؛ یعنی دشت وسیع که هر کسی از هر راهی بخواهد بیاید، راه باز است.

ما در ظهرهای روز ماه شعبان به دستور امام سجاد(سلام الله علیه) به خدا عرض می‌کنیم: خدایا! رابطه ما و پیغمبر را طریق مهیعاً قرار بده که هر وقت خواستیم برسیم با حضرت. «وَطَرِيقاً إِلَيْكَ مَهْيَعاً»^۵، حالا این طریق مهیعاً را اینها چگونه به ما نشان دادند؟ ما به هر حال به مهمانی خدا می‌خواهیم برویم، با چه سرمایه‌ای برویم؟ اصلاً ماه شعبان اینکه می‌بینید مرحوم ابن طاووس و سایر بزرگان این ادعیه خودشان را از ماه مبارک رمضان شروع می‌کنند، برای اینکه دو یعنی دو! هم در روایات هم در ادعیه، از ماه مبارک رمضان به عنوان «رَأْسُ السَّنَةِ»^۶ یک؛ از ماه مبارک رمضان به عنوان «غَرَّةُ الشَّهْرِ»^۷، دو، چون در روایات و در ادعیه از ماه مبارک رمضان به عنوان اوّل سال و اوّلین ماه با این دو تعبیر یاد شده است، افرادی مثل ابن طاووس(رضوان الله الیه) و دیگران تاریخ سال را از ماه مبارک رمضان شروع می‌کنند. ماه مبارک رمضان اوّل سال است، ماه شعبان آخر سال.

۴. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۱.

۵. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹.

۶. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۴؛ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۴، ص ۳۳۳.

۷. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج ۱، ص ۳۱؛ الوافی، ج ۱۱، ص ۳۶۴.

اینکه می‌بینید ماه شعبان یک عده زیاد تلاش و کوشش می‌کنند، برای اینکه تمام بدهی‌هایشان را بدهند. توبه می‌کنند، استغفار می‌کنند، قضاها را انجام می‌دهند، برای اینکه آخر سال است و آخر سال انسان باید حساب‌هایش را بررسی بکند. ابن طاووس‌ها سیره و راه آنها این است. ما اگر بخواهیم با ذوات قدسی اهل بیت (علیهم السلام) آشنا بشویم، به زبان آنها، به زبان قرآن و به زبان انبیا با خدا حرف بزنیم، اینها هم دعای «مناجات شعبانیه» دارند، هم می‌گویند مضطر است، مضطر خدا «أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ»^۸، اینها سرچایش محفوظ است. خدایا یک مخلوق ضعیف عاجز فقیر آمده در خانه تو، اینها همه خوب است؛ اما ببیند دعای زکریا یا دعای ابراهیم (سلام الله علیهما) چیست؟ به خدای سبحان عرض می‌کنند خدایا! من همان هستم که هر وقت خواستم دادی. ببینید از خود مایه نمی‌گذارد، نمی‌گوید من فقیرم تو غنی هستی، من مخلوقم تو خالق، من ضعیف هستم. وسیله را ضعف خود و عجز خود و مخلوق بودن خود قرار نمی‌دهد. به هر حال انسان یک وسیله می‌خواهد. این دعای «أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ»، یک وسیله است؛ یعنی خدایا! من مخلوق بودم را وسیله قرار دادم، من عجز خودم را وسیله قرار دادم، من ضعف خودم را وسیله قرار دادم، همین! به ضعف من کمک بکن! به هر حال خودش را مطرح می‌کند. می‌گوید من ضعیف هستم، به ضعف من کمک بکن! اما این دعای زکریا و ابراهیم این نیست، خیلی این دعا بلند است! در این دعا که ﴿لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾^۹، اصلاً نامی از خود او نیست. در می‌زند، کیست؟ جواب: کسی است که هر وقت خواست، به او دادی، همین! به فعل خدا تمسک می‌کند. نه اینکه من عاجز هستم، به عاجز کمک بکن. من مخلوق هستم، من ضعیف هستم! سؤال: چه کسی است دم در، در می‌زند؟ کسی است که هر وقت خواست به او دادی. در آن نام او نیست: ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾، من هیچ وقت ناامید نشدم.

۸. إقبال الأعمال (ط - القدیمه)، ج ۲، ص ۶۱۸.

۹. سوره مریم، آیه ۴.

بعدها می‌گویند این را حاتم طائی هم گفته است. حاتم و امثال حاتم هرگز به این معارف نمی‌رسند. در شرح حالات حاتم هست که کسی آمده دم خیمه او کمکی خواست. حاتم گفت کیست؟ این گفت من همان کسی هستم که پارسال آمدم چیزی به من دادی. حاتم خوشش آمد، گفت این کسی است که به فعل من، به کرم من تمسک کرده، دلیلی نیاورده است، من چرا به او ندهم؟ این نمی‌تواند از حنجره حاتم‌ها دربیاید، این از حنجره زکریا و ابراهیم و این‌گونه از انبیا هست. خیلی یعنی خیلی! حواس شما جمع باشد، این با «أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ»، اینها خیلی فرق می‌کند. در همه آن دعاها خود انسان مطرح است، می‌گوید من ضعیف هستم، من عاجز هستم، من ذلیل هستم، من ناتوان هستم، من فقیرم، به من کمک کن؛ اما این ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾، هیچ نامی از او نیست. من کسی هستم که هر وقت خواستم، دادی! هیچ وقت من ناامید نشدم. ببینید تمام محور این حرف کرم اوست. من چه کسی هستم، حالا هر کسی هست! چه کار داری که چه کسی هستم؟! هر وقت خواستم، دادی، همین! ﴿لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾.

این خاصیت ماه پُر برکت شعبان است. فرمود اینها را از خدا بخواه. اینها را پیغمبر آموخت. اینها را فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾، بلند شو این کارها را انجام بده! ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرُ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرُ﴾، با اینها با این مناجات، هم قول ثقیل را خوب دریافت می‌کنی، هم قول ثقیل را خوب اجرای می‌کنی. هیچ کسی فکر نمی‌کرد نظام اسلامی و انقلاب اسلامی، ایران را به این عظمت برساند که در برابر تمام ابرقدرت‌ها ادعای استقلال بکند. با همین مکتب پیدا شد. فرمود مبدا اینها را زیاد بشماری، مبدا این کارها را بکنی؟ این کارها را نکن!

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرُ﴾، این صبر و بردباری را، هم در آن تحمل قول ثقیل، هم در اجرای این قول ثقیل صابر باشد، مستقیم باش! حالا مسئله معاد چون نقش تعیین کننده دارد، این فراز بعدی است؛ اما غرض این است که این ﴿يَا

اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ ها حبیبانه است، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمَلُ﴾ حبیبانه است. تا اینکه حضرت رفت که بخوابد، فوراً او را بیدار می‌کرد، حضرت هم همین کار را می‌کرد؛ لذا در شرح حال آن حضرت هست که نوم در چشمان حضرت غرغره می‌شد و وجود مبارک حضرت امیر هم به سربازانش فرمود: «لَا تَذُقُوا النَّوْمَ»، البته این برای سنگ‌نشین‌هاست، برای ما چگونه مستحب است نماز شب بخوانیم؟ آن اولاست، آن سبکی که یک مقدار اول بخوانیم یک مقدار وسط بخوانیم، نه اینکه یازده رکعت را پشت سرهم بخوانیم.

این‌طور نماز خواندن، یعنی در سنگر بودن، یعنی همیشه مواظب بودن. اینها را در اوایل بعثت نازل کرده است تا حضرت هم در مسئله تحمل قول ثقیل هم در مسئله اجرای قول ثقیل، بتواند قیام کند و مقیم باشد - إِنْ شَاءَ اللَّهُ -

«و الحمد لله رب العالمین»